

چابول‌ها و توسعه اقتصادی در کره جنوبی (مورد مطالعه: دهه ۱۹۶۰ الی ۱۹۹۰)

یوسف مسلمی مهنی* زهرا لشکری** محمد کریمی زاده*** مجید نجات پور****

دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۴/۱۴

پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۶/۲۷

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی روند توسعه اقتصادی کره جنوبی در دهه ۱۹۶۰-۱۹۹۰ درصد پرداختن به نقش مؤسسات بزرگ خصوصی (چابول) در توسعه اقتصادی این کشور است. روش پژوهش در این مقاله، کیفی-تحلیلی است و برای گردآوری داده‌ها از روش بررسی اسناد و مدارک، منابع ثانویه و تحلیل متون علمی تولید شده استفاده شده است. این پژوهش تلاش می‌کند در چارچوب مدل دولت توسعه‌گرا لغت‌ویج به بررسی علل توسعه اقتصادی کره جنوبی بپردازد. یافته‌ها حاکی از آن است که پیشرفت اقتصادی کره جنوبی حاصل قدرت یافتن نخبگان توسعه‌گرا، استقلال نسبی دولت، وجود بوروکراسی قدرتمند، ضعف جامعه مدنی، تحکیم اقتدار دولت پیش از افزایش اهمیت سرمایه‌داران و شرایط مساعد بین‌المللی بود که این امر با حمایت همه‌جانبه دولت از چابول محقق شد، اما در نهایت به دلیل عدم نظارت و کنترل دولت بر این مؤسسات، اقتصاد کره جنوبی با بحران مواجه شد و دولت مجبور به ایجاد اصلاحات ساختاری و اقتصادی گردید. تجربه دولت توسعه‌خواه کره جنوبی در بکارگیری چابول‌ها در رونق بخشی به حوزه اقتصاد در این کشور راهنمای عمل خوبی برای دولت جمهوری اسلامی ایران در بخش اقتصاد تعاونی خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: توسعه اقتصادی، دولت توسعه‌گرا، چابول، کره جنوبی.

*نویسنده مسئول: استادیار سیاست‌گذاری عمومی و عضو هیأت علمی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران

Moslemi@uk.ac.ir

Zlaskari2@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران

*** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران

M.karimizadeh@yahoo.com

**** پژوهشگر، دانشگاه جامع امام حسین^(ع)، تهران، ایران

M.nejatpour@ihu.ac.ir

مقدمه

نقش چابول‌ها در توسعه اقتصادی کره جنوبی از اوایل دهه ۱۹۶۰ و با اتخاذ سیاست توسعه‌ای از جانب دولت پیگیری شد. در این زمینه، دولت به سیاست جایگزینی واردات و توسعه صادرات روی آورد و با اعطای وام‌های صادراتی، معافیت‌های مالیاتی، پرداخت یارانه به صادرکنندگان و جلوگیری از واردات بی‌رویه کالاها، به تشویق صادرکنندگان پرداخت. اتخاذ چنین سیاستی از سوی دولت، موجب تقویت مؤسسات بزرگ خصوصی با عنوان «چابول»^۱ شد که با بهره‌مندی از مزایای دولتی نقش کلیدی را در توسعه صنایع جدید، تولید و صادرات کشور ایفا کردند.

مطالعه تغییر و تحولات اقتصادی کره جنوبی، فرصتی منحصر به فرد برای درک بهتر عوامل پیشرو در توسعه است، زیرا این کشور طی مدت کوتاهی، خود را از یک جامعه فقیرنشین به یک ملت مدرن صنعتی تبدیل کرد؛ معجزه‌ای که تا پیش از این هرگز دیده نشده بود؛ به گونه‌ای که از اوایل دهه ۱۹۶۰ تا اواسط دهه ۱۹۹۰، اقتصاد کره جنوبی بالاترین نرخ رشد جهانی (نزدیک به ۹ درصد) را تجربه کرد (بک^۲، ۱۹۹۸: ۱۰۱۸).

از این رو بررسی روند توسعه اقتصادی کره جنوبی و مشخص نمودن اسرار این توسعه سریع و گسترده می‌تواند بینش‌ها و درس‌های ارزشمندی برای دیگر کشورها به همراه داشته باشد.

لذا پژوهش حاضر تلاش نموده است ضمن بررسی عوامل مؤثر در توسعه اقتصادی کره جنوبی در دهه ۱۹۶۰-۱۹۹۰، به بررسی رابطه چابول و توسعه اقتصادی کره جنوبی در بازه زمانی مذکور، همچنین تأثیر چابول بر بحران اقتصادی ۱۹۹۷ بپردازد.

اهداف و سؤال پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، بنیادی-کاربردی است. از این حیث بنیادی است که درصدد بررسی عوامل توسعه اقتصادی کره جنوبی به عنوان یک کشور توسعه‌یافته نسل دومی است و از این جهت کاربردی است که نتایج آن را می‌توان در فرایند ارتقاء کیفیت بینش و اقدام

1. Chaebol
2. Beck

سیاست‌گذاران و مدیران دولتی در کشورهای نظیر ایران درخصوص توسعه اقتصادی به کار گرفت. از این رو پژوهش حاضر در پی پاسخ به این سؤال است که عوامل مؤثر بر توسعه اقتصادی کره جنوبی در دهه ۱۹۶۰-۱۹۹۰ چه بوده است؟

پیشینه پژوهش

بررسی پیشینه پژوهش‌های مرتبط با موضوع نوشتار حاضر نشان می‌دهد که پژوهش‌های متعددی به بررسی علل توسعه اقتصادی در کره جنوبی پرداخته‌اند. همچنین بسیاری از این مطالعات، دولت را عامل اصلی در توسعه اقتصادی کره جنوبی می‌دانند. اما آنچه پژوهش حاضر را از مطالعات پیشین متمایز می‌سازد، تأکید آن بر نقش هدایتگری دولت با محوریت چابول در تمام ادوار توسعه اقتصادی کره جنوبی است.

به عبارت دیگر، گرچه بسیاری از پژوهش‌های انجام شده در خصوص توسعه اقتصادی کره جنوبی به نقش دولت در این زمینه پرداخته‌اند، اما نقش چابول را که اجراکننده طرح‌های توسعه‌ای بوده است، نادیده گرفته‌اند. علاوه بر این در پژوهش پیش رو، روند تحولات اقتصادی کره جنوبی در سه دوره مد نظر قرار می‌گیرد که در تمام این ادوار - خواه در زمان توسعه اقتصادی و خواه در زمان بحران اقتصادی - چابول نقش مؤثری ایفا کرده است.

تعریف مفاهیم

توسعه اقتصادی

توسعه اقتصادی^۱ عبارت از رشد همراه با افزایش ظرفیت‌های تولیدی، فیزیکی، انسانی و اجتماعی است. هدف از توسعه اقتصادی، افزایش ثروت و رفاه مردم جامعه و ایجاد اشتغال می‌باشد (شریف‌زاده و همکاران، ۱۳۹۷: ۷). همان‌گونه که در تعریف توسعه بیان شد، توسعه جریانی چند بُعدی، شامل: اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و حتی روانشناختی و فردی- انسانی است و هنگامی رخ می‌دهد که تغییرات اساسی در آن اتفاق افتاده باشد. لذا هنگامی می‌توان از توسعه اقتصادی سخن به میان آورد که علاوه بر شاخص‌های رشد اقتصادی - از

جمله تولید ناخالص داخلی و ملی - شاخص‌های دیگر مادی و معنوی جامعه، نظیر: فقر، نابرابری، فاصله طبقاتی، اشتغال، بهره‌وری و... نیز رو به جلو تغییر اساسی کرده و متحول شده باشد. به عبارت دیگر توسعه اقتصادی همان بهبود زندگی عمومی مردم و تحول در سطح کیفیت زندگی است.

دولت توسعه‌گرا

نظریه دولت توسعه‌گرا^۱ یکی از جدی‌ترین و اساسی‌ترین نظریات مطالعات توسعه است که در دهه ۱۹۹۰ مورد توجه اندیشمندان و صاحب‌نظران علوم سیاسی و جامعه‌شناسی قرار گرفت. این انگاره با تأکید بر نقش محوری دولت در اقتصاد و فرایند توسعه و صنعتی‌سازی شکل گرفته است و در تلاش‌های علمی پژوهشگرانی همچون چالمر جانسون، پیتر ایوانز و آدریان لفت‌ویچ تئوری‌سازی و فرمول‌بندی شده است (عباسی، ۱۳۸۵: ۲۱۷). در میان این نظریات، مدل دولت توسعه‌گرا لفت‌ویچ مرتبط‌ترین نظریه با توسعه اقتصادی سریع کره جنوبی است. آدریان لفت‌ویچ معتقد است دولت توسعه‌گرا به دولتی اطلاق می‌شود که سیاست و قدرت آن برای شکل دادن، تعقیب کردن و تشویق کردن دستیابی به اهداف آشکار توسعه، خواه با تأسیس و تشویق شرایط و جهت رشد اقتصادی یا به وسیله سازماندهی غیرمستقیم آن و یا آمیخته‌ای از هر دو باشد (عباسی، ۱۳۸۵: ۲۱۹). از نظر لفت‌ویچ هدف دولت توسعه‌گرا تلاش برای دستیابی به اهداف توسعه‌ای است؛ به این معنی که دولت توسعه‌گرا با کنار گذاشتن اهداف ایدئولوژیکی و سیاسی، در پی رشد اقتصادی و توسعه صنعتی کشور است و به همین دلیل در فرایند تحولات اقتصادی نقشی مداخله‌گرانه دارد. اما این امر به معنی مالکیت دولتی نیست، بلکه دولت توسعه‌گرا به سیاست‌گذاری و هدف‌گذاری فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی می‌پردازد.

علاوه بر این، دولت توسعه‌گرا دارای استقلال و آزادی عمل در برابر گروه‌های همسود می‌باشد و توسط نخبگان خواهان توسعه اداره می‌شود. این امر به دولت‌های توسعه‌گرا این امکان را می‌دهد که برای دستیابی به اهداف ملی توسعه، با گروه‌های همسود اقتصادی داخلی و خارجی برخوردی مقتدرانه داشته باشند (لفت‌ویچ، ۱۳۹۱: ۴۰۵-۳۹۹).

چائبول

بخش خصوصی در کره جنوبی، شامل تعداد تقریباً زیادی از شرکت‌های کوچک و متوسط و نیز تعداد نسبتاً کمی از مؤسسات بزرگ خصوصی با عنوان چائبول می‌شد که در طول دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی تعداد چائبول‌ها افزایش یافت و این امر به دلیل اهمیت این مؤسسات در موفقیت‌های اقتصادی کره جنوبی و حمایت دولت از آنها بود (لی، ۱۹۹۲: ۴۳).

چائبول به شرکت‌های بزرگ خصوصی در کره جنوبی گفته می‌شود که به شکل خانوادگی اداره می‌شوند. این مؤسسات، مالک یک یا چند شرکت تابعه هستند و همه یا بخشی از سهام این شرکت‌ها را در اختیار می‌گیرند و بر آن نظارت دارند (بک، ۱۹۹۸: ۱۰۲۱).

به لحاظ ساختار مالکیت باید گفت که به رغم گستره وسیع چائبول، هر یک از آنها متعلق به یک خانواده بود و تحت مدیریت بنیان‌گذار و در نهایت یکی از پسران او به صورت وراثتی اداره می‌شد، اما این سطح مالکیت خانواده‌ها به تدریج از دهه ۱۹۷۰ کاهش یافت و در سال ۱۹۸۸ به زیر ۵۰ درصد رسید و در سال ۱۹۹۷ رئیس و خانواده‌اش به طور مستقیم و غیرمستقیم ۴۳ درصد از سهام شرکت‌های تابعه خود را کنترل می‌کردند (بک، ۱۹۹۸: ۱۰۲۵).

همچنین در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، دولت کره جنوبی از طریق یارانه‌ها و وام‌های کم بهره، مبالغ قابل توجهی را در اختیار این شرکت‌ها قرار داد تا کسب و کار و صنعت در این کشور رونق بگیرد. این امر باعث شد چائبول‌های بزرگی همچون هیوندای و سامسونگ گسترش یابند و زمینه‌های لازم برای توسعه اقتصادی کره جنوبی را فراهم آورند.

مبانی نظری

از گذشته تا به امروز نظریه‌پردازان و اندیشمندان متعددی به بررسی علل توسعه اقتصادی کشورها پرداخته‌اند. در این خصوص یکی از مباحث عمده در حوزه گفتمان توسعه، نقش دولت در ایجاد تحولات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است. از قرن هفدهم میلادی تا پایان قرن بیستم، پنج دیدگاه عمده در این زمینه ارائه شده است. دیدگاه اول بر وجود دولت کوچک و سرمایه‌داری بازار تأکید دارد. این دیدگاه پس از ظهور تجدد اولیه، بحران مذهب و کلیسا،

پیدایش ایدئولوژی فردگرایی و لیبرالیسم، بحران دولت‌های مطلقه و وقوع انقلاب‌های اجتماعی و سیاسی، پیدایش فلسفه روشنگری و تأکید آن بر عقل، آزادی، آگاهی، پیشرفت و به طور کلی ظهور انسان در عصر جدید ارائه شده است که شامل قرن ۱۷ و ۱۸ میلادی می‌باشد و جان لاک، برجسته‌ترین نظریه‌پرداز این دیدگاه است.

بینش دوم شامل نظریه‌پردازی است که بر نقش دولت در هدایت تحولات اقتصادی-اجتماعی تأکید می‌کردند. این دیدگاه از اوایل قرن ۱۹ میلادی به دلیل بحران اولیه در اقتصاد سرمایه‌داری در دهه ۱۸۹۰ و تحولات فناورانه اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم - که به عنوان انقلاب صنعتی دوم شناخته می‌شود - تکوین یافت.

اما پس از انتشار کتاب نظریه عمومی کینز در سال ۱۹۳۶ و به ویژه پس از جنگ جهانی دوم، رویکرد غالب در اقتصاد توسعه، با بهره از اندیشه‌های کینز و بر اساس حضور و مداخله دولت در اقتصاد شکل گرفت (امیری، ۱۳۹۶: ۱۶۳ و ۱۶۴). دیدگاه کینزی تا دهه‌های میانی قرن بیستم غالب بود و بر قابلیت‌های دولت تأکید داشت. این دیدگاه دخالت گسترده دولت در اقتصاد را عامل اصلی توسعه می‌دانست و از نظام‌های توتالیتر که قدرت تماماً در اختیار دولت بود، حمایت می‌کرد، اما از اواخر دهه ۱۹۷۰ به دلیل نارسایی‌های دولت، دیدگاه دیگری شکل گرفت که واکنشی تند در برابر دیدگاه‌های کینزی داشت و الگوی غالبش تکیه بر سازوکار بازار و دولت حداقلی بود.

نظریه‌پردازان این دیدگاه معتقد بودند هر چه نقش و مداخله دولت در اقتصاد کمتر شود، نیل به توسعه اقتصادی آسان‌تر است. از این رو خصوصی‌سازی را یک هدف دانسته و خواهان محدود کردن نقش دولت در اقتصاد بودند. این دیدگاه نوعی آرمان‌گرایی و نوفایده‌گرایی محسوب می‌شد و متشکل از مجموعه افرادی بود که در پی به حداکثر رساندن منافع خود بودند.

با ظهور موج رکود و ناکارآمدی در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، در کشورهایی که خط‌مشی‌های نولیبرال نوفایده‌گرایان را اجرا می‌کردند، لزوم بازنگری در فرضیات این دیدگاه و ظهور موج دیگر از نظریه‌ها اجتناب‌ناپذیر شد. از این رو موج پنجمی از دهه ۱۹۹۰ آغاز شد که ضمن تأکید بر لزوم هماهنگی دولت و بازار، دولت را عامل اصلی توسعه می‌دانست (لاهورتیان،

(۱۳۹۵: ۶۶).

این نظریه ریشه در نهادگرایی دارد و توجه محافل علمی به اندیشه دولت توسعه‌گرا، به عنوان یکی از جدی‌ترین و اساسی‌ترین نظریه‌های مطالعات توسعه، با توجه به این بینش آغاز شد.

تاریخچه دولت توسعه‌گرا به قرن شانزدهم در هلند بازمی‌گردد. دولت‌های بریتانیا، آلمان و ژاپن را نیز می‌توان از جمله دولت‌های توسعه‌گرا تا قبل از قرن بیستم دانست. با این وجود تجربه ژاپن و کشورهای شرق آسیا پس از جنگ جهانی دوم باعث شد تحقیقات در زمینه نحوه عملکرد آنها گسترش یابد و این امر موجب توجه جدی نظریه‌پردازان به مفهوم دولت توسعه‌گرا در دهه ۱۹۹۰ شد (لاهویتان، ۱۳۹۵: ۶۶).

این انگاره با تأکید بر نقش محوری دولت در اقتصاد و فرایند توسعه و صنعتی‌سازی شکل گرفته است و در تلاش‌های علمی پژوهشگرانی همچون: چالمز جانسون، پیتر ایوانز و آدریان لفت‌ویچ، تئوری‌سازی و فرمول‌بندی شده است (عباسی، ۱۳۸۵: ۲۱۷).

در میان این نظریات، مدل دولت توسعه‌گرا لفت‌ویچ مرتبط‌ترین نظریه با توسعه اقتصادی سریع کره جنوبی است. لذا پژوهش حاضر با استفاده از این مدل مفهومی به بررسی توسعه اقتصادی کره جنوبی پرداخته است.

آدریان لفت‌ویچ معتقد است دولت توسعه‌گرا دولتی است که در آن عرصه سیاست به گونه‌ای است که دستگاه سیاسی در مرکز از عزم، قدرت، استقلال، توانایی و مشروعیت کافی برای شکل‌دهی، تعقیب و تشویق دستیابی به اهداف توسعه‌ای برخوردار است و به این اهداف خواه از طریق ایجاد، ارتقا و حفاظت از شرایط رشد اقتصادی (در دولت‌های توسعه‌گرای سرمایه‌داری)، خواه از طریق سازماندهی مستقیم اقتصاد (در دولت‌های توسعه‌گرای سوسیالیست) و خواه از طریق ترکیب متفاوتی از این دو دست پیدا می‌کند (لفت‌ویچ، ۲۰۰۶: ۱۰۱۶).

از نظر لفت‌ویچ، هدف دولت توسعه‌گرا تلاش برای دستیابی به اهداف توسعه‌ای است؛ به این معنا که دولت توسعه‌گرا با کنار گذاشتن اهداف ایدئولوژیکی و سیاسی، در پی رشد

اقتصادی و توسعه صنعتی کشور است و به همین دلیل در فرایند تحولات اقتصادی نقشی مداخله‌گرایانه دارد. اما این امر به معنای مالکیت دولتی نیست، بلکه دولت توسعه‌گرا به سیاست‌گذاری و هدف‌گذاری فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی می‌پردازد.

علاوه بر این، دولت توسعه‌گرا دارای استقلال و آزادی عمل در برابر گروه‌های همسود می‌باشد و توسط نخبگان خواهان توسعه اداره می‌شود. این امر به دولت‌های توسعه‌گرا این امکان را می‌دهد که برای دستیابی به اهداف ملی توسعه، با گروه‌های همسود اقتصادی داخلی و خارجی برخوردی مقتدرانه داشته باشند (لفت‌ویچ، ۲۰۰۶: ۳۹۹-۴۰۵).

لفت‌ویچ برای دولت توسعه‌گرا ویژگی‌هایی برمی‌شمارد و معتقد است این ویژگی‌ها در کشورهای مختلف با توجه به شرایط و برداشت آنها از توسعه به گونه‌ای متفاوت تفسیر می‌شوند. این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱. اداره دولت توسط نخبگان توسعه‌گرا؛ مقصود این است که اداره دولت توسعه‌گرا توسط نخبگان مصمم و ملی‌گرا است که عزمی راسخ برای تحقق اهداف توسعه در کشور دارند و به لحاظ شخصی از فساد کمتری برخوردارند (لفت‌ویچ، ۲۰۰۶: ۲۵۲).

۲. استقلال نسبی دولت؛ دولت باید قادر باشد در برابر علایق و منافع خاص و نیز طبقات اجتماعی عدم وابستگی خود را حفظ کند. البته در نظریه دولت توسعه‌گرا منظور از استقلال، جدایی دولت و جامعه نیست، بلکه دولت باید بتواند در عین ارتباط با طبقات اجتماعی، استقلال نسبی و عدم وابستگی خود را حفظ کند (نقیب‌زاده و دلفروز، ۱۳۹۴: ۱۰۱۷).

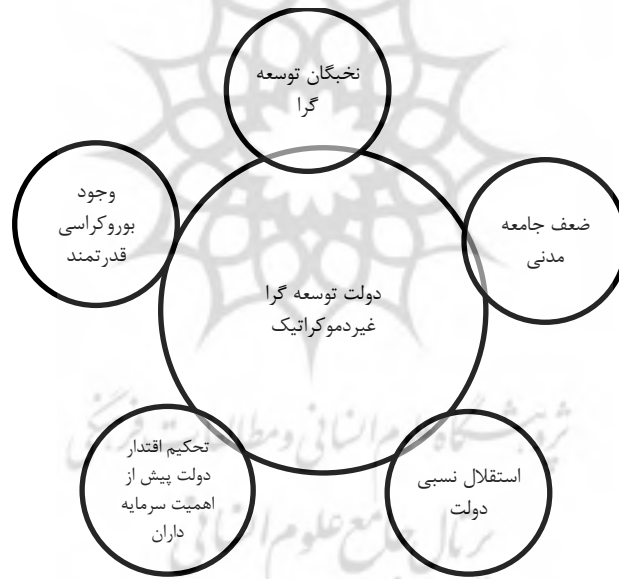
۳. وجود بوروکراسی قدرتمند؛ این امر به معنای وجود بوروکراسی‌های قدرتمند، حرفه‌ای و دارای صلاحیت جدا از منافع خاص برای هدایت و کنترل توسعه اقتصادی-اجتماعی می‌باشد.

۴. ضعف جامعه مدنی؛ در همه دولت‌های توسعه‌گرا جامعه مدنی ضعیف یا تحت کنترل دولت است و این امر شرط تثبیت دولت‌های توسعه‌گرا می‌باشد (لفت‌ویچ، ۱۳۸۵: ۲۸۵).

۵. تحکیم اقتدار دولت پیش از افزایش اهمیت سرمایه‌داران؛ این امر به این معناست که

ابتدا باید قدرت و استقلال نسبی دولت تحکیم شود تا قادر باشد همزمان با افزایش اهمیت نقش سرمایه‌گذاران، این وضعیت جدید را کنترل کند و آن را به سوی اهداف توسعه‌گرایانه خود سوق دهد (نبوی، ۱۳۹۰: ۲۰۲).

در انتها ذکر این نکته ضروری است که از نظر لفت‌ویچ، دولت‌های توسعه‌گرا ممکن است دموکراتیک یا غیردموکراتیک باشند که در صورت دموکراتیک بودن علاوه بر ویژگی‌های پنجگانه ذکر شده از دو ویژگی دیگر نیز برخوردارند که شامل حاکمیت طولانی مدت یک حزب در کشور و برخورداری از ویژگی‌های دموکراسی‌های سیاسی می‌باشد (نبوی، ۱۳۹۰: ۱۹۳). بنابراین لفت‌ویچ، دموکراسی را شرط توسعه نمی‌داند و تجربه کره جنوبی این موضوع را اثبات می‌کند.



شکل ۱. مدل توسعه اقتصادی آدریان لفت‌ویچ (Leftwich, 2006)

روند توسعه اقتصادی در کره جنوبی

کره جنوبی تا دهه ۱۹۶۰ یکی از ۲۵ کشور فقیر جهان به شمار می‌آمد، به طوری که سرانه تولید ناخالص داخلی این کشور در این دهه ۸۲ دلار بود، اما در طول چهار دهه توانست از

کشوری فقیر و بحران زده به یکی از اعضای مهم سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصاد، با سرانه تولید ناخالص داخلی ۱۱۰۰۰ دلار تبدیل شود (غفاری و ایگدر، ۱۳۹۶: ۲۱۸). این کشور با داشتن برنامه راهبردی منسجم و مستحکم توانست به چنین جایگاهی در زمینه توسعه اقتصادی برسد.

در حقیقت پیگیری روند توسعه اقتصادی و سیاست‌گذاری صنعتی توسط دولت، کره جنوبی را به مرتبه چشمگیری از رشد و توسعه اقتصادی رساند. این کشور برای رسیدن به توسعه اقتصادی کنونی سه مرحله را طی کرد که شامل: دوره شروع توسعه اقتصادی، دوره بحران اقتصادی و دوره بازسازی اقتصادی می‌شود که در ادامه به بررسی این ادوار خواهیم پرداخت.

۱. دوره شروع توسعه اقتصادی

در رابطه با توسعه اقتصادی کره جنوبی، عوامل متعددی نقش داشت که در ادامه به بررسی این عوامل در چارچوب مدل دولت توسعه‌گرا لفت‌ویچ می‌پردازیم:

۱-۱. اداره دولت توسط نخبگان توسعه‌گرا

بعد از جنگ جهانی دوم، شبه جزیره کره توانست از استعمار ژاپن رها شود، اما از آنجا که رقابت‌های اقتصادی، ایدئولوژیک و تسلیحاتی میان دو بلوک شرق و غرب، به گونه‌ای عرصه روابط بین‌الملل را دوقطبی کرده بود که کشورهای جهان ملزم بودند به یکی از دو بلوک شرق یا غرب ملحق شوند، این منطقه نیز به دو کشور مستقل کره شمالی و کره جنوبی تجزیه شد (غفاری و ایگدر، ۱۳۹۶: ۱۱۹).

به دنبال تأسیس جمهوری کره جنوبی، سینگمان ری به عنوان نخستین رئیس‌جمهور انتخاب شده، مورد حمایت آمریکا قرار گرفت. لذا در دهه ۱۹۵۰ میلادی بیشتر درآمدهای دولت کره جنوبی ناشی از کمک‌های ایالات متحده آمریکا و استقراض دولت از سیستم بانکی این کشور بود و بخش فوق، حدود ۵۰ تا ۶۰ درصد درآمد کره جنوبی را تشکیل می‌داد.

عمده کمک‌های ایالات متحده آمریکا به کره جنوبی در این دوران، شامل: تکنولوژی، ماشین‌آلات، مواد اولیه و کالاهای ساخته شده بود (حسینی، ۱۳۸۷: ۳۲). اما از سال ۱۹۶۰ و در زمان حکومت پارک چونگ‌هی، دولت به طراحی و اجرای سیاست‌های اقتصادی روی آورد

که از یکسو منجر به کاهش بیکاری و افزایش رشد اقتصادی و درآمد سرانه شد و از سوی دیگر منجر به تولید بعضی کالاهای صنعتی مانند کشتی و اتومبیل گردید (کشاورز، ۱۳۸۳: ۱۰۸).

بنابراین می‌توان اذعان داشت که پیشرفت اقتصادی کره جنوبی بر اساس توانایی نخبگان دولتی برای اجرای یک سیاست قوی توسعه‌ای محقق شده بود. در حقیقت نخبگان دولتی در تمامی ارکان و سطوح، مصمم به توسعه کشور بودند، اما انتخاب توسعه اقتصادی به منزله هدف برتر دولت از میان دیگر اهداف (توسعه اجتماعی، توسعه سیاسی، توسعه نظامی و...) با نظر گرفتن وضعیت حاکم بر این کشور صورت گرفته بود، زیرا خسارات ناشی از جنگ جهانی دوم و تعارضات دو بلوک شرق و غرب و نیز ضعف کشور در سایر حوزه‌ها موجب شده بود کره جنوبی برای ممتاز شدن و حتی بقا، راهی جز توسعه اقتصادی نداشته باشد (لاهوریان، ۱۳۹۵: ۷۲).

۲-۱. استقلال نسبی دولت

استقلال دولت از گروه‌های اجتماعی دیگر از ویژگی‌های دولت توسعه‌گرا و شرط موفقیت آن است. این استقلال در کره جنوبی عمدتاً از ضعف جامعه مدنی یا اقداماتی مانند اصلاحات ارضی ناشی می‌شد و موجب شد که نفوذ زمین‌داران و سایر گروه‌های نفوذ بر دولت شکسته شود (موثقی و کاهه، ۱۳۹۴: ۹۷۸).

در واقع در این دوران، گروه‌های قدرتمند اجتماعی و سیاسی که بتوانند در برابر سیاست‌های دولت مقاومت کنند وجود نداشت و خودمختاری نسبی و تسلط داخلی که دولت از دهه ۱۹۶۰ به دلیل ضعف نیروهای اجتماعی دیگر به دست آورده بود، آن را قادر ساخت تا اقتصاد کره جنوبی را به بازارهای جهانی پیوند دهد؛ موقعیتی که در غیر این صورت امکان‌پذیر نبود (مینس^۱، ۲۰۰۱: ۱۰۲۵).

علاوه بر این، حاکمیت سنت کنفوسیوسی در کره جنوبی پتانسیل مناسبی از تبعیت‌پذیری و احترام گذاشتن به دولت را به وجود می‌آورد که مانع از مقاومت گروه‌های اجتماعی در برابر تصمیمات دولت شده بود (لاهوریان، ۱۳۹۵: ۷۲).

۳-۱. وجود بوروکراسی قدرتمند

در دوران سیطره ژاپن بر کره، برخی نهادهای اداری در راستای تحقق اهداف استعماری ژاپن در کره به وجود آمده بود که بعد از استقلال کره جنوبی، سینگمان ری به پیشنهاد آمریکا آنها را حفظ کرد. این نهادها در دوران ریاست جمهوری پارک چونگ هی به عنوان یکی از ابزارهای کارآمد در راستای توسعه اقتصادی مورد استفاده قرار گرفتند.

علاوه بر این، پارک چونگ هی در ابتدای ریاست جمهوری خود، شروع به تجدید ساختار دیوان‌سالاری کرد و تا حدودی فساد را از این بخش دور کرد. سپس برای جلوگیری از پراکندگی نهادهای سیاست‌گذاری در حوزه اقتصاد، نهادی به نام هیئت برنامه‌ریزی اقتصاد به وجود آورد. این نهاد وظیفه عملیات‌های آماری و مهم‌ترین عملیات‌های بودجه‌ای و ایجاد هماهنگی در اجرای برنامه‌ها را که پیش‌تر سه نهاد دیگر انجام می‌دادند، عهده‌دار شد (نقیب‌زاده و دلفروز، ۱۳۹۴: ۱۰۲۷).

به طور کلی می‌توان گفت دیوان‌سالاری در این دوره، شامل نهادهای راهبر و شایسته‌ای بود که متشکل از نخبگان و متخصصان کارآمد بودند و قدرت نهایی تعیین و اجرای سیاست‌های توسعه‌ای کشور را در اختیار داشتند (موتقی و کاهه، ۱۳۹۴: ۹۷۶).

۴-۱. ضعف جامعه مدنی

به دلیل سابقه استعمار در کره جنوبی، نهادهای مدنی در این کشور بسیار ضعیف بودند. این امر موجب شد رابطه دوسویه دولت و جامعه قطع شود و دولت قدرت مطلق را در اختیار گیرد. این وضع پس از کودتای نظامی پارک چونگ هی شدت یافت؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت در این دوره یک دولت توسعه‌گرای غیردموکراتیک بر کره جنوبی حاکم بود که با شکل-گیری احزاب، نهادهای مدنی، اتحادیه‌های کارگری و وجود آزادی بیان در جامعه مخالفت می-کرد.

در این دوره دولت با بیرون نگاه داشتن مردم از عرصه سیاسی و سرکوب اعتراضات، توانست قلمرو سیاسی را از حرکت‌های افراطی حفظ کند و سیاست‌های توسعه اقتصادی را دنبال کرد که کره جنوبی را به موفقیت‌های اقتصادی قابل ملاحظه‌ای رساند (نقیب‌زاده و دلفروز، ۱۳۹۴: ۱۰۲۸).

به علاوه در این دوره، منابع مالی تماماً در اختیار دولت بود و دولت تعیین می‌کرد این منابع در اختیار چه کسانی باشد و در چه بخشی صرف شود. این امر ضمن اینکه دولت را از جامعه مستقل می‌کرد، جامعه را نیز به دولت وابسته می‌ساخت و موجب تمرکز قدرت در اختیار دولت شده بود.

بنابراین اگرچه کره جنوبی نمونه درخشانی از دولت توسعه‌گرا است، اما در راه پیشبرد اهداف توسعه‌ای خود به استبداد روی آورد که این موضوع جامعه مدنی را به شدت ضعیف نمود.

۱-۵. تحکیم اقتدار دولت پیش از افزایش اهمیت سرمایه‌داران

بعد از خروج ژاپن از کره، بسیاری از شرکت‌های کره جنوبی از جمله چابول‌ها دارایی‌های به دست آمده از شرکت‌های ژاپنی را در ازای پرداخت رشوه در اختیار گرفتند، اما در زمان ریاست جمهوری پارک چونگ‌هی، دولت در راستای مقابله با فساد، بسیاری از رهبران این شرکت‌ها را دستگیر کرد و ضمن در اختیار گرفتن کنترل امور، قدرت خود را تحکیم بخشید. اما پس از مدتی، دولت کره جنوبی دریافت برای پیشبرد اهداف توسعه‌ای خود به این شرکت‌ها نیاز دارد. از این رو دولت با آنها به مصالحه و در نهایت همکاری رسید که طبق آن، چابول‌ها باید در ازای دریافت کمک‌ها و یارانه‌های دولتی، در مسیری که دولت تعیین می‌کرد، سرمایه‌گذاری می‌کردند.

طرح پیشرفت‌های اقتصادی در کره جنوبی با رشد صادرات صنایع سبک در اواسط دهه ۱۹۶۰، صادرات صنایع سنگین و شیمیایی در اوایل دهه ۱۹۷۰ و در نهایت تلاش برای آزادسازی اقتصادی در دهه ۱۹۸۰ پیگیری شد (هوانگ، ۱۹۹۶: ۳۰۶). در این راستا دولت تلاش می‌کرد با تشویق به صادرات که در ابتدا شامل صادرات صنایع سبک و کارگرمحور، مثل: کفش و اقلام پارچه بود و بعدها صادرات صنایع سنگین و شیمیایی، شامل: ماشین‌آلات و صنایع الکترونیک، زمینه رشد و توسعه اقتصادی را فراهم آورد.

همچنین دولت برای تشویق به صادرات، سیاست‌هایی را به کار گرفت که از جمله آنها می‌توان به نظام بیمه، تضمین اعتبارات صادراتی، معافیت‌های مالیاتی و پرداخت یارانه به

شرکت‌های صادرکننده اشاره کرد. در این خصوص دولت گروه خاصی از صنایع را برای اقتصاد ملی، راهبردی تلقی کرده و سپس به شرکت‌هایی که قصد ورود به این صنایع را داشتند، کمک‌های مالی گوناگون عرضه می‌داشت. همچنین دولت سرمایه مورد نیاز اولیه یا سرمایه در گردش آنها را تأمین می‌کرد، این شرکت‌ها را مشمول معافیت‌های مالی می‌داشت و شرایط لازم برای ورود آنها به بازارهای بین‌المللی را فراهم می‌کرد (مسگریان حقیقی، ۱۳۷۳: ۴۹).

علاوه بر این دولت با درگیر شدن در فعالیت‌های اقتصادی، نقش مؤگند و مکمل بخش خصوصی را ایفا می‌کرد؛ به این صورت که حتی زمانی که بخش خصوصی در بخش صنعت وارد نمی‌شد، دولت آن صنعت را با هدف فروش به بخش خصوصی تأسیس می‌کرد و وقتی که بخش خصوصی آماده سرمایه‌گذاری در آن می‌شد، دولت آن را می‌فروخت (حسنی، ۱۳۸۷: ۴۰).

بدین ترتیب دولت با حمایت از بخش خصوصی به ویژه شرکت‌های خصوصی بزرگ (چابول) زمینه را برای توسعه کره جنوبی فراهم کرد، به گونه‌ای که دولت طرح و برنامه توسعه را مشخص می‌کرد و چابول‌ها آن را عملی و اجرا می‌کردند.

سیاست‌های مذکور منجر به تغییر ساختاری چشمگیری در کره جنوبی شد؛ به گونه‌ای که در دهه ۱۹۶۰ سهم بخش کشاورزی از ۳۷ درصد به ۲۵ درصد کاهش یافت و سهم معدن و تولید صنعتی از ۱۶ درصد به ۲۶ درصد رشد نمود. به علاوه در این دوره، سهم صادرات در تولید ناخالص داخلی از ۶ درصد به ۳۰ درصد در سال ۱۹۷۳ رسید (لودک، ۲۰۱۴: ۲۲۸).

در این راستا ضروری است نقش چابول‌ها در زمینه پیشرفت اقتصادی کره جنوبی را بررسی نماییم. لذا در ادامه به صورت مختصر به تشریح این مؤسسات خواهیم پرداخت.

بخش خصوصی در کره جنوبی شامل تعداد تقریباً زیادی از شرکت‌های کوچک و متوسط و نیز تعداد نسبتاً کمی از مؤسسات بزرگ خصوصی با عنوان چابول می‌شد که در طول دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی تعداد چابول‌ها افزایش یافت و این امر به دلیل اهمیت این مؤسسات در موفقیت‌های اقتصادی کره جنوبی و حمایت دولت از آنها بود (لی، ۱۹۹۲: ۴۳).

چابول به شرکت‌های بزرگ خصوصی در کره جنوبی گفته می‌شود که به شکل خانوادگی

اداره می‌شوند و در طول دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ تعداد آنها به موازات توسعه اقتصادی کره جنوبی گسترش یافته است. چابول‌ها مالک یک یا چند شرکت تابعه می‌باشند که از سال ۱۹۷۰ به بعد، تعداد شرکت‌های تابعه تحت کنترل هر چابول به طور چشمگیری افزایش یافته است؛ به گونه‌ای که ۳۰ چابول عمده و بزرگ در کره جنوبی به طور متوسط ۴/۲ شرکت تابعه در سال 1970، ۸/۱۷ شرکت تابعه در سال ۱۹۸۹ و ۸/۲۶ شرکت تابعه در پایان سال ۱۹۹۷ داشتند و اکثر آنها دارای موقعیت انحصاری در یک یا چند بخش بودند (بک، ۱۹۹۸: ۱۰۲۱). به لحاظ ساختار مالکیت باید گفت که به رغم گستره وسیع چابول، هر یک از آنها متعلق به یک خانواده بود و تحت مدیریت بنیان‌گذار و در نهایت یکی از پسران او به صورت وراثتی اداره می‌شد، اما این سطح مالکیت خانواده‌ها به تدریج از دهه ۱۹۷۰ کاهش یافت، در سال ۱۹۸۸ به زیر ۵۰ درصد رسید و در سال ۱۹۹۷ رئیس و خانواده‌اش به طور مستقیم و غیرمستقیم ۴۳ درصد از سهام شرکت‌های خود را کنترل می‌کردند (بک، ۱۹۹۸: ۱۰۲۵).

به لحاظ ساختاری، چابول‌ها شبیه شرکت‌های کنگلومرا^۱ و کریتسو^۲ در ژاپن بودند، با این تفاوت که این شرکت‌ها توسط مدیران حرفه‌ای اداره می‌شد و مالکیت آنها غیرمتمرکز بود، حال آنکه مالکیت چابول متمرکز است و توسط خانواده مؤسس اداره می‌شود.

در نهایت می‌توان اذعان داشت که اتخاذ یک سیاست توسعه‌ای در کره جنوبی و حمایت‌های دولتی موجب تقویت چابول در سطح داخل و بین‌الملل شد، زیرا از نظر دولتمردان کره جنوبی، در دوران باز شدن بی حد و حصر بازار رقابت جهانی، شایسته نبود که فعالیت چابول را برای ورود به رقابت بازار جهانی با قوانین دست و پا گیر داخلی محدود کرد (گیلس^۳، ۱۹۹۶: ۶۸۷). این امر منجر به حذف محدودیت‌ها در خصوص سرمایه‌گذاری چابول و دسترسی آنها به اعتبار ارزان دولتی شد، به گونه‌ای که چابول‌های بزرگی مثل سامسونگ و دوو از مزایای خصوصی زیادی برخوردار شدند که از جمله می‌توان به دسترسی آنها به

۱. Conglomerate Company به فعالیت دو یا چند شرکت تابعه بین‌المللی درگیر در کسب و کار کاملاً متفاوت می‌گویند

که تحت کنترل یک ساختار سازمانی واحد می‌باشد. این شرکت‌ها نخستین بار در ژاپن پدید آمدند.

۲. Keiretsu به شرکت‌های بزرگ صنعتی اطلاق می‌شود که دارای شرکت‌های زیرمجموعه دیگر بوده و کنترل آنها توسط مدیران حرفه‌ای شرکت اصلی صورت می‌گیرد.

سرمایه‌ها و زیرساخت‌های دولتی، دسترسی انحصاری به بازارهای رانته برای کاهش هزینه‌ها، وام‌های کم بهره و امتیازات تجاری اشاره کرد (کانگ^۱، ۲۰۰۲: ۲۰۱).
 اما سیاست‌های اقتصادی دولت برای رونق گرفتن کسب و کار و صنعت در کشور و حمایت همه‌جانبه آن از چابول‌ها، به تدریج ساختار دولت کره جنوبی را تغییر داد، به گونه‌ای که از دهه ۱۹۷۰ چابول به عنوان یک وجه قدرتمند و پیچیده در کنار دولت پدیدار شد که این وضعیت از طریق افزایش تدریجی در قدرت ساختاری سرمایه و کاهش تدریجی قدرت و خودمختاری دولت اتفاق افتاد (گیلس، ۱۹۹۶: ۶۶۷).

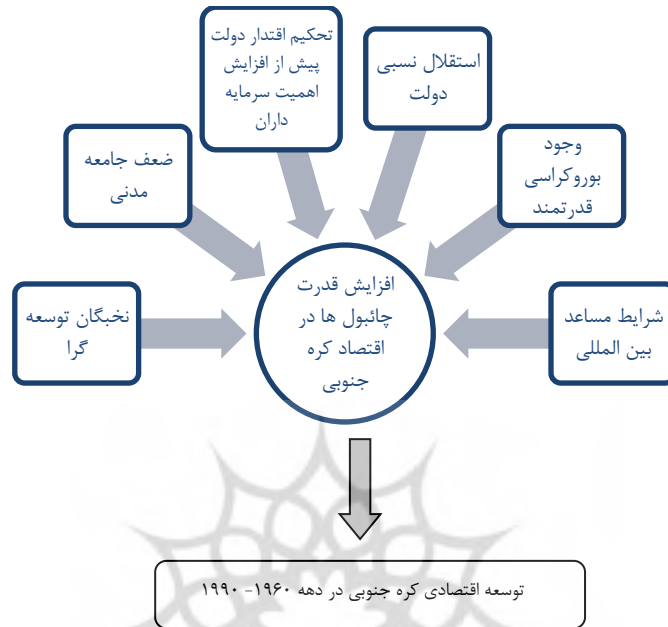
۱-۶. شرایط مساعد بین‌المللی

علاوه بر مواردی که در چارچوب مدل دولت توسعه‌گرا لفت‌ویچ مطرح شد، شرایط بین‌المللی نیز به عنوان عاملی مهم در توسعه اقتصادی کره جنوبی نقش داشت و تجربه صنعتی - شدن این کشور را منحصر به فرد می‌ساخت.

به عبارت دیگر سیاست اقتصادی کره جنوبی تحت‌تأثیر عوامل داخلی و خارجی شکل گرفته است که در این خصوص تأکید بر بازیگران داخلی می‌باشد، اما این تأکید نشان‌دهنده انکار نقش بازیگران خارجی نیست، بلکه در نهایت تلفیق نیروهای داخلی و خارجی نقش اصلی را در توسعه اقتصادی این کشور داشته است.

در حقیقت از آنجا که جغرافیای سیاسی کره جنوبی و بقا و رشد آن تأمین‌کننده منافع ایالات متحده در برابر بلوک شرق بود، این کشور با همکاری نهادهای بین‌المللی از توسعه و پیشرفت کره جنوبی حمایت می‌کرد (کانگ، ۲۰۰۲: ۲۰۳).

علاوه بر این کشور ژاپن نیز نقش بسزایی در توسعه اقتصادی کره جنوبی داشت؛ به نحوی که از یک طرف سرمایه و تکنولوژی را در اختیار اقتصاد کره جنوبی قرار داد و از طرف دیگر مهم‌ترین بازار صادرات محصولات کره‌ای بود. شکل شماره ۲ نشان‌دهنده مدل توسعه اقتصادی کره جنوبی در دهه ۱۹۶۰-۱۹۹۰ است.



شکل ۲. مدل توسعه اقتصادی کره جنوبی در دهه ۱۹۶۰-۱۹۹۰ (منبع: نگارندگان)

۲. دوره بحران اقتصادی

دولت کره جنوبی با حمایت از صادرات، چابول‌ها و هدایت سرمایه‌ها به این بخش، بستر اصلی توسعه کشور را فراهم کرد. از طرفی حمایت آمریکا، ژاپن و نهادهای بین‌المللی از برنامه توسعه‌ای کره جنوبی باعث موفقیت چابول‌ها شد. در واقع پیشرفت‌های اقتصادی کره جنوبی از طریق تعامل بازیگران داخلی و خارجی برای خصوصی‌سازی صنایع صورت گرفت که حاصل این تعامل، ایجاد نقشی راهبردی برای چابول‌ها در اقتصاد کره جنوبی بود؛ به گونه‌ای که در سال ۱۹۹۶، ۳۰ شرکت عمده بیش از نیمی از سهام و فروش بخش خصوصی را دارا بودند. همچنین در سال ۱۹۹۷، ۵ شرکت بزرگ ۵۵ درصد کل وام‌های بانک‌های داخلی را دریافت می‌کردند (بک، ۱۹۹۸: ۱۰۲۱)، اما از اواخر دهه ۱۹۹۰، چابول‌ها با چالش‌های داخلی و بین‌المللی مواجه شدند که منجر به ورشکستگی بسیاری از این مؤسسات و ایجاد بحران در کره جنوبی شد.

عوامل اصلی بحران اقتصادی کره جنوبی عبارت بودند از: فقدان پیاده‌سازی سیاست‌های

هماهنگ در میان نخبگان دولتی، سیر تحول چابول و ساختار مالکیت آن، رقابت شرکت‌های در حال رشد داخلی و خارجی و ایجاد فشارها و محدودیت‌های خارجی که در ادامه به بررسی این عوامل خواهیم پرداخت.

۱-۲. فقدان پیاده‌سازی سیاست‌های هماهنگ در میان نخبگان دولتی

برخلاف تصور عمومی مبنی بر اینکه رؤسای جمهور قدرتمند و مجالس ضعیف ویژگی متمایز کره جنوبی بود، وجود رابطه معکوس میان رئیس‌جمهور و مجلس ملی به واقعیت نزدیک‌تر است. به عبارت دیگر، وجود ترکیبات حزبی ناهمگن در درون دولت همواره مانع مهمی برای اجرای سیاست پاسخگویی به خواسته‌های رأی‌دهندگان در جامعه بود.

این امر همچنین مانع از اجرای سیاست‌های هماهنگ میان رئیس‌جمهور و مجلس ملی و در نهایت خودمختاری شرکت‌های تجاری مثل چابول شده بود، زیرا هیچ یک از بازیگران سیاسی از یک ابزار نظارتی مؤثر برای نظارت بر چابول‌ها برخوردار نبودند (کیم، ۲۰۰۵: ۴۷۴).

در واقع از آنجا که دولت تنها از چابول‌ها حمایت می‌کرد، اما به دلیل تغییرات مداوم در توازن قدرت داخلی قادر به اتخاذ یک سیاست هماهنگ نبود، هیچ‌گونه نظارت و کنترلی بر چابول نداشت. همین امر باعث شده بود این شرکت‌ها به تدریج از دولت مستقل شوند و به جای فعالیت‌های تولیدی به احتکار کالاها بپردازند و نوعی انحصار به وجود آورند؛ حتی در اواسط دهه ۱۹۹۰، شرایط به سمتی پیش رفت که قیمت کالاها هر شش ماه دو برابر می‌شد.

این وضع منجر به نارضایتی مردم و شکل‌گیری جنبش‌ها و اعتراضات کارگری شد و دولت را با مشکل مواجه نمود. علاوه بر این، دولت در بسیاری از زمینه‌ها برای ایجاد و اجرای سیاست‌های اقتصادی رویه‌ها و ساختارهای رسمی و قانونی را به نفع ساختارهای غیررسمی کنار گذاشت که این امر منجر به پیدایش فساد و رشوه در سیستم چابول شد (هوانگ، ۱۹۹۶: ۳۰۷). در این شرایط، برخی از دولتمردان که تنها در پی حفظ قدرت و منافع خود بودند، در مقابل دریافت مبالغی هنگفت از چابول‌ها، در قدرت گرفتن این شرکت‌ها نقش داشتند.

۲-۲. سیر تحول چابول و ساختار مالکیت آن

بسیاری از چابول‌ها برای دسترسی به اعتبارات و یارانه‌های دولتی، با پرداخت رشوه به مقامات دولتی مانع ورود دیگر بازیگران به عرصه رقابت می‌شدند (کانگ، ۲۰۰۲: ۲۰۱). به همین دلیل آنها به تسلط بر اقتصاد برای حذف شرکت‌های کوچک و متوسط متهم شدند. در واقع سیر تحول چابول و فرهنگ سازمانی که آنها زیر پا گذاشتند، در ایجاد بحران اقتصادی نقش داشت. به عبارت دیگر، پیدایش فساد در روابط چابول و دولت و افزایش اقتدارگرایی در مدیریت چابول‌ها، تأثیرات منفی زیادی بر روابط میان افراد و ساختار سازمانی چابول داشت، زیرا رؤسای چابول تمایل داشتند به گونه‌ای اقتدارگرا عمل کنند و روابط تجاری را بر اساس روابط شخصی - نه قراردادهای نوشته شده - اداره کنند، در حالی که عده زیادی از منتقدان در کره جنوبی تمایل به اتخاذ یک رهبری مشورتی و مشارکتی برای رهبران تجاری داشتند (موران^۱، ۱۹۹۹: ۵۳۸).

علاوه بر این، حالت سنتی اداره چابول‌ها باعث شده بود این شرکت‌ها در برابر پذیرش کامل قوانین و هنجارهای بازار آزاد مقاومت کنند (ژانگ^۲، ۲۰۱۰: ۵۹). همچنین ساختار مالکیت چابول باعث شده بود که خانواده‌ها به رغم داشتن سهم کمی در دارایی کلی شرکت‌ها، آنها را در یک شیوه بسیار مبهم و بدون نظارت دولتی اداره کنند، به نحوی که کسب اطلاعات مالی مفید در مورد شرکت‌های کره‌ای و مؤسسات مالی آنها بسیار دشوار بود و دولت، سهام‌داران و سرمایه‌گذاران، فاقد یک ارزیابی دقیق مالی در مورد چابول‌ها بودند (پارک^۳، ۲۰۰۱: ۸۶۴).

این ساختار مالکیت، قدرت قابل توجهی در اختیار رئیس شرکت قرار داده بود که به موجب آن، سهامداران را کنترل می‌کرد و با استفاده از تصمیمات سرمایه‌گذاری و تأمین مالی از مزایای خصوصی سهامداران سوء استفاده می‌نمود. در واقع در شرکت‌های چابول، مالکیت متمرکز توسط مدیران، انگیزه از بین بردن مزایای خصوصی اعضا را ایجاد کرده بود (بک و همکاران، ۲۰۰۶: ۲۴۴۶).

1. Moran
2. Zhang
3. Park

در حالی که منتقدان بر این عقیده بودند که با توجه به اینکه اکثریت سهم این شرکت‌ها به صورت عمومی برگزار می‌شود، باید کنترل این شرکت‌ها در اختیار مدیران حرفه‌ای به جای خانواده‌ها قرار بگیرد یا حداقل خانواده‌ها قدرت خود را به نسبت سهم خود در شرکت کاهش دهند. البته بعدها رئیس هیئت مدیره به دلیل گسترش دامنه و اندازه چابول و ساختار پیچیده کنترل آن، به مدیران حرفه‌ای قدرت داد، اما این امر کافی نبود! زیرا همچنان رئیس هیئت مدیره در خصوص تصمیمات دسته‌جمعی اصلی، نظیر راه‌اندازی یک سرمایه جدید، قدرت اصلی را در اختیار داشت. از همین رو، همچنان نبرد در حوزه چابول ادامه داشت (بک، ۱۹۹۸: ۱۰۲۵-۱۰۲۶).

۳-۲. رقابت شرکت‌های در حال رشد داخلی و خارجی

علی‌رغم تلاش چابول‌ها برای ممانعت از ورود دیگر شرکت‌ها به عرصه رقابت، به دلیل اتخاذ سیاست آزادسازی بازارهای داخلی از سوی دولت، شرکت‌های داخلی بسیاری وارد رقابت با چابول شدند که این امر چابول‌ها را با مشکل مواجه نمود. به علاوه اینکه از اواسط دهه ۱۹۹۰، چابول‌ها با چالش‌های بین‌المللی جدیدی روبه‌رو شدند که حتی برای سالم‌ترین شرکت‌ها نیز دلهره‌آور بود. به عبارت دیگر رقابت در حال رشد شرکت‌های چین، جنوب شرق آسیا و ژاپن، چابول‌ها را با بحران مواجه نمود (بک، ۱۹۹۸: ۱۰۲۰).

۴-۲. ایجاد فشارها و محدودیت‌های خارجی

پیشرفت‌های اقتصادی سریع کره جنوبی موجب شده بود که آمریکا و ژاپن، کره را به عنوان رقیب خود بدانند و دست از حمایت کره جنوبی بردارند. آنها از یک سو مانع ورود تکنولوژی و سرمایه به کره جنوبی می‌شدند و از سوی دیگر با ممانعت از ورود محصولات کره‌ای به کشورشان به صادرات کره جنوبی لطمه زدند.

به علاوه اینکه، ژاپن که مهم‌ترین بازار صادرات کره بود در سال ۱۹۹۶ دچار رکود اقتصادی شد و «ین» ژاپن به شدت در برابر دلار آمریکا و در نتیجه در برابر «وون» کره تضعیف شد و این موجب بدتر شدن صادرات محصولات کره ای شد (لودک، ۲۰۱۴: ۲۳۱).

عوامل ذکر شده منجر شد که چابول‌ها با یک چالش جدی مواجه شوند؛ به گونه‌ای که در پایان سال ۱۹۹۷ بدهی نجومی بسیاری از چابول‌ها به اندازه‌ای بود که حتی از استانداردهای

بين‌المللی نیز فراتر رفت و تعدادی از آنها علاوه بر بدهی خارجی، بدهی‌های عظیم داخلی نیز داشتند.

از آنجا که دولت کره نمی‌توانست جلوی موانع به وجود آمده را بگیرد و به شدت به صادرات وابسته شده بود، در سال ۱۹۹۷ اقتصاد کره جنوبی سقوط کرد و بسیاری از چابول‌ها اعلام ورشکستگی کردند و چون دولت بازپرداخت بدهی آنها را تضمین کرده بود، با بحرانی جدی مواجه شد.

۳. دوره بازسازی اقتصادی

پیش از بحران ۱۹۹۷، صدای طرفداران اصلاحات در ساختار چابول شنیده می‌شد، اما با وقوع بحران اقتصادی تقاضاهای داخلی برای ایجاد اصلاحات شدت گرفت. تحلیلگران و سهامداران، سوءاستفاده رئیس هیئت مدیره از چابول را عامل اصلی این بحران می‌دانستند. علاوه بر تقاضاهای داخلی برای ایجاد اصلاحات، کمک‌های مالی صندوق بین‌المللی پول به اقتصاد کره جنوبی نیز منوط به ایجاد تغییرات و بازسازی ادارات دولتی با شرایط تعیین شده صندوق بین‌المللی پول می‌شد (بک، ۱۹۹۸: ۱۰۲۶).

افزایش فشارهای داخلی و خارجی دولت را وادار کرد ضمن شناسایی علل بحران به اجرای اصلاحات عمیق اقتصادی روی آورد. در این خصوص، در سال ۱۹۹۷ صندوق کمک به دارایی‌های غیرجاری راه‌اندازی شد که هدف آن تسویه مطالبات معوقه در حساب چابول‌ها بود.

همچنین در سال ۱۹۹۸، دولت یک نهاد مستقل و قدرتمند با عنوان کمیسیون نظارت مالی تأسیس کرد که سازوکاری نظارتی و مقرراتی در بخش‌های مختلف اقتصادی داشت. این کمیسیون دارای اعتبارات قانونی مانند: قدرت صدور دستور ادغام، حذف ارقام معوقه و تعطیل کردن شرکت‌های مالی مشکل‌ساز بود (لودک، ۲۰۱۴: ۲۳۷-۲۳۸).

به علاوه اینکه دولت بسیاری از چابول‌ها را مجبور کرد که اداره شرکت خود را در اختیار مدیران حرفه‌ای به جای خانواده‌ها قرار دهند یا حداقل قدرت خود را به نسبت سهم خود در شرکت کاهش دهند. این امر علاوه بر ایجاد یک بازسازی بنیادین برای بقای این شرکت‌ها، شفافیت بیشتری نیز در آنها ایجاد می‌کرد، زیرا شواهد نشان می‌داد که بسیاری از چابول‌هایی

که در سال ۱۹۹۷ ورشکست شدند، توسط نسل دوم اداره می‌شد که این امر نشان‌دهنده این است که بسیاری از وارثان توانایی مدیریت همانند پدرانشان را ندارند (بک، ۱۹۹۸: ۱۰۲۵). همچنین از آنجا که چابول در یک شیوه بسیار مبهم و بدون نظارت دولتی اداره می‌شد و دولت فاقد یک ارزیابی مالی دقیق در مورد آن بود، دستور داد چابول‌ها گزارشات مالی را ارائه دهند که در آن ضمن ایجاد شفافیت و انتشار صورت‌های مالی، متعهد به کاهش شرکت‌های تابعه خود شوند.

به علاوه اینکه رؤسای چابول ملزم به تقویت حقوق سهام‌داران اقلیت و کاهش استفاده خود از این حقوق شدند که این امر مدیران را وادار به پذیرش اصل مسئولیت‌پذیری می‌کرد (بک، ۱۹۹۸: ۱۰۲۶-۱۰۲۷).

علاوه بر اصلاحات ذکر شده، دولت سعی کرد وابستگی خود را به صادرات کاهش دهد و تلاش خود را برای گذار به یک اقتصاد دانش‌بنیان و پیشرفته که در آن نوآوری‌های داخلی بتوانند منبع اصلی رشد پایدار اقتصادی باشند، آغاز کرد.

تأکید بر توسعه اقتصاد دانش‌بنیان را می‌توان از مجموعه مخارج سرمایه‌گذاری بر آموزش دریافت، به طوری که سهم آن از تولید ناخالص داخلی کره جنوبی به ۷/۱ درصد در سال ۲۰۰۲ رسید که به مراتب بیشتر از سطح متوسط کشورهای عضو سازمان توسعه همکاری اقتصادی (به میزان ۵/۸ درصد) بود (لودک، ۱۳۹۳: ۲۳۹).

بدین ترتیب دولت کره از بحران به وجود آمده به عنوان یک فرصت استفاده کرد و علاوه بر اصلاحات مالی و ساختاری، شروع به ایجاد یک اقتصاد دانش‌بنیان نمود.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

توسعه اقتصادی در کره جنوبی حاصل اتخاذ سیاست‌های توسعه‌ای از جانب دولت بود، زیرا خودمختاری نسبی و تسلط داخلی که دولت در دهه ۱۹۶۰ به دلیل ضعف دیگر نیروهای اجتماعی به دست آورده بود و نیز روی کارآمدن نخبگان توسعه‌خواه در این کشور، به دولت کره جنوبی این امکان را می‌داد که نقش یک دولت توسعه‌گرا در اقتصاد را ایفا نماید.

در این راستا، نخبگان دولتی با اولویت دادن به رشد اقتصادی و توسعه صنعتی در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های کشور، به بخش خصوصی این امکان را می‌دادند تا با

استفاده از منابع، عوامل تولید و امتیازات تجاری گوناگون، زمینه را برای توسعه اقتصادی کشور مهیا سازند.

سیاست‌های توسعه‌ای دولت، موجب قدرت گرفتن مؤسسات بزرگ خصوصی با عنوان چابول شد؛ به گونه‌ای که دولت به سیاست‌گذاری و هدف‌گذاری در برنامه‌های اقتصادی می‌پرداخت و طرح و برنامه توسعه را بیان می‌کرد و چابول‌ها آن را عملی و اجرا می‌کردند. اما حمایت بدون کنترل و نظارت دولت موجب شد بسیاری از این مؤسسات از موقعیت خود سوءاستفاده کنند و به جای فعالیت‌های تولیدی به احتکار کالاها پردازند و نوعی انحصار ایجاد کنند.

علاوه بر این، پیشرفت اقتصادی سریع کره جنوبی موجب شد آمریکا و ژاپن که واردکننده سرمایه و تکنولوژی به کره و بازار صادرات محصولات کره‌ای بودند، دست از حمایت کره جنوبی بردارند و اقتصاد کره جنوبی را که شدیداً به صادرات وابسته شده بود، با بحران مواجه سازند.

عوامل ذکر شده منجر شد که بسیاری از چابول‌ها ورشکست شوند و از آنجا که دولت بدهی آنها را تضمین کرده بود، با بحرانی جدی مواجه شد و در نهایت، اقتصاد کره جنوبی در سال ۱۹۹۷ سقوط کرد.

دولت کره جنوبی برای خروج از بحران به وجود آمده، با متوقف ساختن برنامه‌های توسعه‌ای خود، به طراحی و اجرای اصلاحات ساختاری و مالی روی آورد و از بحران به وجود آمده به عنوان یک فرصت استفاده کرد و علاوه بر اصلاحات مالی و ساختاری، شروع به ایجاد اقتصادی دانش‌بنیان نمود.

دولت سعی کرد وابستگی خود را به صادرات کاهش دهد و تلاش خود را برای گذار به یک اقتصاد دانش‌بنیان پیشرفته که در آن نوآوری‌های داخلی بتوانند منبع اصلی رشد پایدار اقتصادی باشند، آغاز کرد. موفقیت در انجام این اصلاحات، کره جنوبی را به مسیر موفقیت خود بازگرداند. این تجربه دولت کره جنوبی برای دولت‌های دیگر نظیر جمهوری اسلامی ایران در استفاده از ظرفیت تعاونی‌ها بسیار راهگشا و آموزنده است.

منابع

الف) منابع فارسی

- امیری، سروش (۱۳۹۶). «راهبردهای دولت توسعه‌گرا و شکوفایی اقتصادی سنگاپور (۲۰۱۵-۲۰۲۰)». فصلنامه مطالعات سیاسی. شماره ۳۶، صص ۱۶۱-۱۸۴.
- حسینی، محمد (۱۳۸۷). «دخالت دولت در اقتصاد و صنعتی شدن: بررسی تجربه کره جنوبی». بررسی‌های بازرگانی. شماره ۳۰، صص ۳۰-۴۳.
- دبیری‌مهر، امیر (۱۳۹۳). «گونه‌شناسی مطالعات توسعه سیاسی از نظریه‌های جامعه‌محور تا نظریه‌های دولت‌گرا». فصلنامه راهبرد. شماره ۷۰، صص ۱۷۹-۲۰۹.
- شاکری، رویا و مولائی، سوران (۱۳۹۷). «مطالعه تطبیقی سیاست‌های توسعه صنعتی ایران و کره جنوبی». مجله اقتصادی. شماره ۳ و ۴، صص ۸۷-۱۰۲.
- شریف‌زاده، فتاح و دیگران (۱۳۹۷). «ارائه مدلی با رویکرد شبکه‌ای به خط‌مشی‌گذاری کارآفرینان». پژوهش‌های مدیریت عمومی. صص ۷-۲۲.
- شیرزادی، رضا (۱۳۹۰). «دولت و توسعه در کره جنوبی». فصلنامه تخصصی علوم سیاسی. شماره ۱۵، صص ۳۹-۸۲.
- عباسی، مهدی (۱۳۸۵). «دولت توسعه‌خواه در ایران، الگویی برای مطالعه موانع توسعه در ایران». فرهنگ اندیشه. شماره ۱۹، صص ۲۱۵-۲۳۹.
- غفاری، مسعود و ایگدر، افسانه (۱۳۹۶). «دولت توسعه‌گرا؛ پیش‌نیاز تحقق حکمرانی خوب». فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی. دوره ۱۰، شماره ۱، صص ۱۰۳-۱۲۴.
- کشاورز، بهمن (۱۳۸۳). «نگاهی به عوامل تأثیرگذار بر توسعه سیاسی دو کشور هند و کره جنوبی». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. شماره ۶۳، صص ۹۳-۱۱۷.
- لاهورتیان، علی (۱۳۹۵). «دولت توسعه‌گرا و آینده آن در فرایند جهانی شدن». فصلنامه علمی-ترویجی سیاستنامه علم و فناوری. دوره ۶، شماره ۴، صص ۶۵-۷۶.
- لفت‌ویچ، آدریان (۱۳۹۱). «دموکراسی و توسعه». برگردان (ترجمه): افشین خاکباز و احد عقیلیان. تهران: طرح نو.
- لفت‌ویچ، آدریان (۱۳۸۵). «دولت‌های توسعه‌گرا». برگردان (ترجمه): جواد افشارکهن. مشهد: مرندیز و نی نگار.
- مسگریان حقیقی، داود (۱۳۷۲). «نقش‌آفرینی دولت در کره جنوبی». تدبیر. شماره ۳۶، صص ۴۸-۵۳.
- مقصودی، مجتبی (۱۳۷۴). «الگوی کشورهای تازه صنعتی‌شده شرق آسیا». فصلنامه مصباح. شماره ۱۵، صص ۱۵۵-۱۶۹.
- موثقی، سید احمد و کاهه، علیرضا (۱۳۹۴). «دولت توسعه‌خواه و زمینه‌های توسعه در ایران». فصلنامه سیاست. دوره ۴۵، شماره ۴، صص ۹۶۷-۹۸۹.

نبوی، عبدالامیر (۱۳۸۹). «ایران و دولت توسعه‌گرا (۱۳۵۷-۱۳۲۰)». پژوهشنامه علوم سیاسی. شماره ۳، صص ۱۸۷-۲۲۴.

نقیب‌زاده، احمد و دلفروز، محمدتقی (۱۳۹۴). «بررسی فرایند توسعه اقتصادی کره جنوبی در چارچوب الگوی دولت توسعه‌گرای غیردموکراتیک». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. دوره ۴۵، شماره ۴، صص ۱۰۱۵-۱۰۳۲.

لودک، کابا (۱۳۹۳). «اقتصاد کره جنوبی پس از بحران مالی سال‌های ۱۹۹۷ و ۲۰۰۸». برگردان (ترجمه): نرجس محب. فصلنامه روند. شماره‌های ۶۵ و ۶۶، صص ۲۲۳-۲۴۲.

لی، چانگ (۱۹۹۲). «نقش دولت، نظام مالی و مؤسسات بزرگ خصوصی در توسعه اقتصادی کره جنوبی». برگردان (ترجمه): علیرضا داوودی. مسائل اقتصادی-اجتماعی. شماره ۱۲۹، صص ۳۹-۶۰.

ب) منابع لاتین

- Amsden, Alice (1989). *Asias Next Giant: South Korea and Late Industrialisation*, Oxford University press. New York.
- Baek, Jae-Seung; Kang, Jun-Koo; Lee, Inmoo (2006) *Business Groups and Tunneling: Evidence from Private Securities Offerings by Korean Chaebols*. *The Journal of Finance*. Vol. 61, No. 5, pp. 2415-2449.
- Beck, Peter M (1998). *Revitalizing Korea's Chaebol*. *Asian Survey*. Vol. 38, No. 11, pp. 1018-1035.
- Evans, Peter (1995). *Embedded Autonomy: States and Industrial Transformation*. Princeton, NJ: Princeton University Press. New York.
- Gills, Barry K (1996). *Economic Liberalisation and Reform in South Korea in the 1990s: A 'Coming of Age' or a Case of 'Graduation Blues'?*. *Third World Quarterly*. Vol. 17, No. 4, pp. 667-688.
- Hwang, Kelley K (1996). *South Korea's Bureaucracy and the Informal Politics of Economic Development*. *Asian Survey*. Vol. 36, No. 3, pp. 306-319.
- Jeong, Bok Gyo (2015). *The developmental State and Social enterprise in South Korea: A historical institutionalism perspective*. *Social Enterprise Journal*. 11(2), pp 116-137.
- Kang, David C (2002). *Bad Loans to Good Friends: Money Politics and the Developmental State in South Korea*. *International Organization*. Vol. 56, No. 1, pp. 177-207.
- Kim, Jung (2005). *The Political Logic of Economic Crisis in South Korea*. *Asian Survey*. Vol. 45, No. 3, pp. 453-474.
- Minns, John (2001). *Of Miracles and Models: The Rise and Decline of the Developmental State in South Korea*. *Third World Quarterly*. Vol. 22, No. 6, pp. 1025-1043.
- Moran, Jon (1999). *Patterns of Corruption and Development in East Asia*. *Third World Quarterly*. Vol. 20, No. 3, pp. 569-587.
- Park, Hun Joo (2001). *Small Business in Korea, Japan, and Taiwan*. *Asian Survey*. Vol. 41, No. 5, pp. 846-864.
- Zhang, Xiaoke (2010). *Global Forces and Corporate Reforms in South Korea*. *International Political Science Review / Revue internationale de science politique*. Vol. 31, No. 1, pp. 59-76.



Chaebols and Economic Development in South Korea (Case Study: 1960s to 1990s)

Yousof Moslemi Mahani *
Zahra Lashkari **
Mohammad Karimizadeh ***
Majid Nejatpoor ****

This study is intended to investigate the procedure of economic development in South Korea in the 1960s to 1990s and the role of private grand companies such as Chaebols in it. The research follows a qualitative-analytical method which employs reviewing documents, secondary sources and analysis of existing scientific texts for collecting data. This study aims at investigating the causes of South Korea's economic development in the framework of Lefkovitch model of development-oriented governance. The findings indicated that South Korea's economic progress was due to the emergence of developmentalist elites, relative independence of government, strong bureaucracy, weak civil society, consolidation of government power before the rise of capitalists and favorable international conditions. This was achieved by full support of the government of Chaebols. However, eventually the South Korean economy encountered a crisis due to the lack of government oversight and control over these institutions, and the government was forced to make structural and economic reforms. The experience of the development-oriented government of South Korea in using the Chaebols to advance the economy in this country can be a suitable guide for the government of the Islamic Republic of Iran in the field of cooperative economy.

Keywords: *Economic development, Development-oriented government, Chaebols, South Korea.*

* Corresponding Author: Assistant professor of public policy, faculty member at Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran

** Master student of political science, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran

*** Master student of political science, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran

**** Researcher at Imam Hossein University, Tehran, Tehran, Iran